

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هشتم، شماره پانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

استعمارستیزی در رمان «کفاح طیبه» اثر نجیب محفوظ

(علمی - پژوهشی)

صادق فتحی دهکردی^۱، جمیل رحیمی^۲

چکیده

در اواخر قرن نوزدهم که مصر زیر سلطه انگلستان قرار گرفت، حضور اشغالگران مهم‌ترین موضوعی بود که بر شانه‌های این کشور سنگینی می‌کرد؛ به همین خاطر، استعمارستیزی و تلاش در جهت نیل به استقلال به یکی از مهم‌ترین گرایش‌های ادبیات معاصر مصر تبدیل شد که نویسندگان و شاعران، همواره آن را به عنوان یکی از مهم‌ترین مضامین آثار خود برگزیدند و در این راستا شاهکارهایی ادبی خلق کردند.

«کفاح طیبه» سومین رمان تاریخی نجیب محفوظ، برنده جایزه نوبل ادبیات، از جمله آثاری است که بر ضد استعمار بریتانیایی نوشته شده و تجسم روح مبارزه مردم مصر در برابر استعمار انگلیس است. نجیب محفوظ در این داستان با بهره‌گیری از سمبولیسم تاریخی، مصر و تحولات آن را مورد توجه قرار داده و ضمن اشاره به اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مصر در زمان خود، بخشی از مشکلات این کشور را بیان نموده است. وی با به تصویر کشیدن صحنه‌های نبرد و نیز ترسیم چهره قهرمانان تاریخی در ذهن مخاطب، تلاش نمود تا مردم را نسبت به مسایل سیاسی دوران خود آگاه کند و روح مبارزه‌طلبی را در وجودشان بیدار نماید تا آنان را علیه استعمارگران تحریک نماید. این مقاله تلاش می‌کند تا با شیوه‌ی وصفی - تحلیلی، جلوه‌های نمادین استعمارستیزی در این رمان را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

واژه‌های کلیدی

رمان، کفاح طیبه، نجیب محفوظ، استعمارستیزی، نمادپردازی.

^۱ . استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، پردیس فارابی (نویسنده مسئول) s.fathi.d@ut.ac.ir

^۲ . کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان.

۱- مقدمه

نهضت ملی عربی معاصر، با توجه به شرایط جدید سیاسی و اجتماعی رو به فزونی نهاد. اشغال مصر به وسیله انگلستان و اعلام تحت‌الحمایگی این کشور، احساس حقارت مصریان را سخت تحریک نمود و موجب گسترش ملی‌گرایی گردید و حس رقابت با اروپا را به خصوصیتی خونین و خشم‌آلود تبدیل ساخت (عبدالجلیل، ۱۳۸۱: ۲۶۵). به تدریج نشانه‌های اعتراض به دخالت‌های بریتانیا در اوضاع سیاسی و اجتماعی مصر در وجود مصریان نمایان شد و شکل یک قیام را به خود گرفت. مصریان توانستند عوامل استعمار را از مصر اخراج کنند و انقلاب ۱۹۱۹م. را به راه اندازند تا اولین ملت عربی باشند که در قرن بیستم در برابر حضور استعمارگران دست به اعتراض می‌زدند و برای رسیدن به استقلال سیاسی به خیابان آمدند (ضیف، ۱۹۷۰: ۱۲۵). قیام ۱۹۱۹م. عامل برانگیختن شخصیت مصریان و تبلور شعور ملی نسبت به کسب استقلال و پایان دادن به استعمار بریتانیایی از کشور شد. (البوجی، ۲۰۰۹: ۲۱۰)

این قیام که نقطه عطفی در تاریخ ملی‌گرایی این کشور محسوب می‌شود، سبب شد جریان استعمارستیزی به یکی از گرایش‌های مردم مصر در این دوره تبدیل شود و آنان را به نسلی تبدیل کند که دائما به فکر سربلندی ملت و عزت کشور خود باشند. به همین خاطر بود که پس از گذشت ۳۳ سال، انقلابی دیگر (انقلاب ۱۹۵۲م.) به وقوع پیوست و طومار نظام پادشاهی و بقایای استعمار را درهم پیچید و استقلال کامل را برای مصر به ارمغان آورد.

۱-۱- بیان مسئله

استعمارستیزی یکی از مهم‌ترین مضامین ادبیات معاصر عربی محسوب می‌شود؛ زیرا این جنبش، یکی از مهم‌ترین جنبش‌های معاصر در سرزمین‌های عربی بود و از آنجا که ادبیات هم بازتاب شرایط موجود است، از این حرکت، تأثیر پذیرفت و آن را جزء مضامین خود قرار داد. موضوع دیگری که بیان‌کننده ارتباط میان ادبیات و ملی‌گرایی محسوب می‌شود

این است که انجمن‌های ناسیونالیستی از مظاهر ادبیات چون شعر، داستان و رمان به عنوان ابزار نبرد و وسیله تبلیغ فکر خود استفاده می‌کردند. هر یک از این گونه‌های ادبی همانند منبری برای نشر عقاید و تحریک احساسات ملی به شمار می‌رفت. ترانه‌های حماسی و ملی در قالب اشعار ریخته می‌شد و جمله‌های پرشور ملی، در قالب نثر بیان می‌شد، و رمان-نویسان نیز شخصیت‌های ملی و حماسی مصر را در رمان‌های تاریخی و هنری خود خلق می‌کردند. «هنگامی که ملتی خواستار آزادی شده و در راه رهایی از استعمار به مبارزه برخاستند همواره ادیبان، گروهی از این مبارزان بوده‌اند؛ بنابراین، می‌توان گفت که بارزترین گرایش ادبیات معاصر عربی، ملی‌گرایی است» (الرکابی، ۱۹۹۶: ۳۰۵).

از آنجا که رمان استعداد خاصی در توصیف مظاهر زندگی دارد، بیشتر از دیگر گونه‌های ادبی با ملی‌گرایی پیوند برقرار کرد؛ زیرا یکی از ویژگی‌های ادبیات داستانی، بهره‌گیری از واقعیت‌های زندگی است و داستان‌نویسان به این موضوع ایمان دارند که زندگی، منبع داستان‌های آنان است و به هر اندازه بتوانند وجوه مختلف آن را نشان دهند، به همان اندازه آثارشان نیز جاودانه خواهد شد. (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۲۸) از سوی دیگر، داستان جزء ادبیات منثوری است که با شیوه‌ای ساده و روشن، به توصیف صحنه‌های متفاوت زندگی و مشکلات جامعه می‌پردازد. (شکیب انصاری، ۱۳۸۲: ۳۴۰) تمام این مطالب، نشان‌دهنده این واقعیت است که رمان بیش از سایر انواع ادبی، قابلیت تبیین مفاهیم و عناصر ملی‌گرایی را داراست.

بنابراین، می‌توان گفت که رمان به تجلیگاه مضامین استعمارستیزی تبدیل شد. از سویی دیگر، استعمارستیزی نیز بر ظهور رمان تأثیر بسیاری گذاشت؛ به خاطر همین ارتباط تنگاتنگ میان رمان‌نویسی و جریان ملی‌گرایی و نیز به خاطر اوضاع ملت‌های عربی که تحت تسلط استعمار قرار داشتند، رمان‌های حاوی مضامین ملی‌گرا، مشهورترین و فراوان‌ترین نوع داستان‌نویسی در ادبیات عربی معاصر است. (مرتاض، ۱۹۹۴: ۴۴)

۱-۲- پیشینه تحقیق

نویسندگان زیادی در مورد نجیب محفوظ به تحقیق و پژوهش پرداخته‌اند. مصطفی عبدالغنی در کتاب «الاتجاه القومي فی الروایة»، فیصل دراج در کتاب «الذاکرة القومية فی الروایة العربیة»، علی الراعی در کتاب «دراسات فی الروایة المصریة»، عبدالمحسن طه بدر در کتاب «تطور الروایة العربیة الحدیثة فی مصر»، فاطمه محمدسعید در کتاب «الرمزیة فی أدب نجیب محفوظ»، و ... به صورت مختصر و در ضمن بیان سایر مطالب به استعمارستیزی نجیب محفوظ اشاره‌هایی کرده‌اند.

در ایران نیز سمیه آجودانی در مقاله «بررسی و تحلیل رمان تاریخی (کفاح طیبه) نجیب محفوظ با نگاهی به رمان رادویس» موضوع رابطه انسان با خدایان و تلاش او برای رهایی از حکم خدایان را بررسی می‌کند. همچنین صادق آینه‌پور در مقاله «تحلیل شخصیت در رمان‌های تاریخی نجیب محفوظ» به طور مختصر به بررسی تحلیل شخصیت‌های این رمان پرداخته است. می‌توان گفت تاکنون مقاله و پژوهشی به صورت مستقل و مفصل در زمینه تحلیل گرایش‌های ضد استعماری نجیب محفوظ در این رمان به نگارش درنیامده است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

می‌توان ضرورت و اهمیت این تحقیق را در موارد زیر خلاصه نمود:

- ۱- آشنایی با تأثیر استعمارستیزی بر مضمون داستان «کفاح طیبه» و بهره‌گیری از آن در شخصیت‌پردازی و بیان داستان.
- ۲- بررسی نمادین مسائل سیاسی و اجتماعی معاصر مصر در داستان «کفاح طیبه».
- ۳- فهم دقیق اسلوب رمان‌نویسی محفوظ که بدون توجه به شرایط محیط و تأثیر آن بر نویسنده، امکان‌پذیر نیست.

۲- بحث

۲-۱- مروری بر زندگی ادبی نجیب محفوظ

جریان رمان‌نویسی نجیب محفوظ را می‌توان به سه مرحله اصلی تقسیم نمود:

الف- مرحله تاریخی که محفوظ با الهام گرفتن از تاریخ باستان مصر، داستان‌هایی را نوشت که در آنها به وضعیت سیاسی و اجتماعی معاصر مصر پرداخت.

ب- مرحله واقع‌گرایی که با بهره‌گیری از مکتب رئالیسم به بیان واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی مصر پرداخت و به خوبی توانست مصر آن دوره را به تصویر کشد.

ج- مرحله سمبولیسم فلسفی که در این دوره با بهره‌گیری از مکتب سمبولیسم داستان‌های بسیاری را نوشت. او در این مرحله با استفاده از افکار فلسفی خود، مایه‌هایی از فلسفه را به داستان‌های خود افزود. آثار او را می‌توان این گونه برشمرد:

الف- رمان‌ها: نجیب محفوظ ۳۴ رمان دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

عبث الأقدار (۱۹۳۹) رادویس (۱۹۴۳) کفاح طیبة (۱۹۴۴) خان الخلیلی (۱۹۴۵) القاهرة الجديدة (۱۹۴۶) زقاق المدق (۱۹۴۷) السراب (۱۹۴۹) بدایة و نهاية (۱۹۵۱) ثلاثية (۱۹۵۶-۱۹۵۷) اولاد حارتنا (۱۹۵۹) اللص و الكلاب (۱۹۶۱) السمان و الخریف (۱۹۶۲) الطريق (۱۹۴۶) الشحاذ (۱۹۶۵) ثرثرة فوق النيل (۱۹۶۶) میرامار (۱۹۶۷) ملحمة الحرافيش (۱۹۷۷) لیالی ألف لیلة (۱۹۸۲) رحلة ابن فطومة (۱۹۸۳) حکایات حارتنا (۱۹۷۵) و ...

ب- داستان‌های کوتاه:

همس الجنون (۱۹۴۸) شهر العسل (۱۹۷۱) الشيطان يعظ (۱۹۷۹) أهل الهوى (۱۹۸۸) الفجر الكاذب (۱۹۸۸) و ...

ج- فیلم‌نامه‌ها:

مغامرات عنتره و عبلة (۱۹۴۵) ریا و سکینه (۱۹۵۳) الوحش (۱۹۵۴) جعلونی مجرماً (۱۹۵۴) إحن التلامذه (۱۹۵۹) و ...

وی در دوران زندگی خود موفق به دریافت جوایز بسیاری شد. مهم‌ترین جایزه وی، جایزه جهانی نوبل ادبیات بود که در سال ۱۹۸۸ موفق به دریافت آن شد تا اولین ادیب

عرب‌زبانی باشد که این جایزه را برای ادبیات عربی به ارمغان می‌آورد. وی جوایز ارزنده دیگری هم دریافت کرد که در میان آنان می‌توان به جایزه «قلادة النيل»، عالی‌ترین نشان رسمی مصر، در سال ۱۹۸۸، جایزه فرهنگستان زبان عربی برای رمان (خان الخلیلی) در سال ۱۹۴۶ و جایزه رئیس جمهور در ادبیات از شورای عالی فرهنگی در سال ۱۹۹۹ اشاره کرد.

۲-۲- شکل‌گیری اندیشه‌های ضد استعماری نجیب محفوظ

در زمان قیام ۱۹۱۹، نجیب محفوظ ۸ ساله بود. در کودکی می‌دید که چگونه انگلیسی‌ها سعد زغلول و یاران او را به جزیره مالت تبعید کردند و دانشجویان، روحانیان و حتی زنان از خانه خارج شده و علیه اشغال مصر تظاهرات می‌کردند و می‌دید که شهیدانی به بهای آزادی بر زمین می‌افتادند و جان می‌دادند (العنانی، بی تا: ۲۵). بدین ترتیب محفوظ اولین اندیشه‌های سیاسی را تجربه کرد و از صمیم قلب درک کرد که چگونه مردم برای استقلال، سربلندی و عزت کشور حاضرند از جان خود نیز بگذرند. در این تظاهرات بود که برای اولین بار نام سعد زغلول را شنید و با او آشنا شد کسی که بعدها او را نماد استقلال، آزادی و ملی‌گرایی می‌دانست (محمد موسی، ۲۰۰۵: ۵۰).

زمانی که محفوظ شروع به نوشتن کرد سیاست جزء محورهای فکری او بود و این مضمون مهم را در هیچ یک از داستان‌هایش فراموش نکرد. «در تمام داستان‌هایی که می‌نویسم سیاست را می‌توان یافت. ممکن است که داستانی خالی از عشق یا هر چیز دیگری باشد اما نمی‌توان داستانی را یافت که مضمون سیاسی در آن نباشد زیرا سیاست محور فکری ماست.» (همان: ۷۸)

این نوع گرایش، بر افکار و اندیشه‌های او تأثیر بسزایی گذاشت و تمام آثارش کم و بیش از آن تأثیر پذیرفت. نجیب محفوظ همواره به مصر و تحولات آن توجه داشت و در هر یک از داستان‌هایی که به رشته تحریر در آورده، بخشی از مشکلات مصر را بیان کرده است. او در این داستان‌ها به انتقاد از دوره‌های مختلف تاریخ معاصر مصر پرداخته و

وضعیت مردم و به خصوص طبقه متوسط جامعه را همراه با اوضاع اجتماعی و اقتصادی به خوبی به تصویر کشیده است. اولین اثر او ترجمه کتابی به نام «مصر باستان» بود سپس با نوشتن رمان‌های تاریخی، رمان‌های واقع‌گرا و رمان‌های فلسفی سمبولیک، همواره یکی از مسائل و مشکلات جامعه مصر را مطرح می‌کرد. یکی از منتقدین در این باره می‌گوید: «به نظر من تا آثار نجیب محفوظ را نخوانیم هرگز نمی‌توانیم مفهوم واقعی مصر را دریابیم هر چند صدها کتاب تاریخی، اقتصادی و سیاسی در این زمینه بخوانیم.» (النقاش، ۱۹۹۵: ۲۶)

نجیب محفوظ در طول زندگی خود سعی کرده تا از سیاست عملی دوری جوید اما تمام رمان‌ها و داستان‌هایش بر فهم عمیق سیاسی و پیگیری حوادث مختلف آن دلالت دارند. او سعی کرده تا فقط یک ادیب و نویسنده باشد و نه چیز دیگر؛ زیرا او می‌تواند از طریق ادبیات احساسات، موضع‌گیری‌ها و اندیشه‌های سیاسی خود را بیان کند. (همان: ۲۱-۲۲)

نجیب محفوظ بر آن بود تا مردم مصر را متوجه گذشته با عظمت و با شکوه خود کند تا بتوانند از دست استعمار و نظام فاسد پادشاهی رهایی یابند و مانند گذشته به عزت و استقلال برسند؛ استقلالی که پس از ۷۰ سال به استعمار بریتانیایی پایان بخشد. (محمد موسی، ۲۰۰۵: ۲۴۵)

۲-۳- استعماریستیزی و روح مبارزهٔ مصریان در رمان کفاح طیبه

رمان «کفاح طیبه» سومین رمان تاریخی نجیب محفوظ است که در سال ۱۹۴۴ به رشتهٔ تحریر درآمد. این داستان، مهم‌ترین مرحلهٔ تاریخ فرعون‌ی است؛ مرحلهٔ اشغال مصر به وسیلهٔ بیگانگان و ظهور «احمس» که مبارزهٔ ملت مصر را برای بازپس‌گیری آزادی و استقلال به تصویر می‌کشد و آرزوهای مصریان در نهضت ملی را مجسم می‌کند به گونه‌ای که می‌توان احساسات ملی نویسنده را انگیزهٔ واقعی نگارش داستان به شمار آورد. (البوجی، ۲۰۰۹: ۲۲۷)

نجیب محفوظ سعی کرده تا در جای‌جای داستان، اندیشه‌های ضد استعماری خود را وارد کند. او می‌خواهد از طریق تحریک عواطف و احساسات مردم، به مسائل جامعه پردازد و

با بیدار کردن شعور ملی به استعمار ۷۰ سالهٔ بریتانیا در مصر پایان دهد. این داستان، سرشار از عزت ملی و احساس قوی نسبت به آزادی و استقلال است و این همان هدف والایی است که محفوظ در این داستان به دنبال آن است. (همان: ۲۳۱)

یک روزنامهٔ اسپانیایی، این رمان را به عنوان یکی از بهترین رمان‌های قرن بیستم انتخاب کرده است (محمد موسی، ۲۰۰۵: ۲۷۰). این روزنامه شرح داده که رمان کفاح طیبیه، روح واقعیت معاصر را با به تصویر کشیدن مبارزهٔ ملت مصر ضد اشغال بیگانگان مجسم کرده است. «نویسنده در این رمان، میان اوضاع معاصر مصر در زمان اشغال به وسیلهٔ بریتانیا، و میان اوضاع تاریخی شهر طیبیه در دوران مصر باستان هنگام اشغال به وسیلهٔ قبائل هکسوس، ارتباطی عمیق برقرار کرده است.» (همان: ۲۷۰)

داستان، بیان‌کنندهٔ تلاش مصریان به منظور بیرون راندن قبایل متجاوز است تا بار دیگر حکومت مستقل خود را بنا نهند. بعد از آن که قبایل هکسوس در مصر به فساد پرداختند و تمام مظاهر تمدن مصری را به نابودی کشیدند و با مصریان با بی‌رحمی هر چه تمام رفتار کردند. مصریان ساکت نشستند و به ذلت و خواری تن ندادند؛ به همین خاطر، قهرمانانی در این کشور ظهور پیدا کردند که توانستند روحیهٔ شجاعت را در میان مصریان به وجود آورند و عوامل شورش علیه مستعمران مستبد را گسترش دهند.

در زمان فرمانروایی سیکنرئع، حاکم طیبیه، قبایل هکسوس به مصر جنوبی هجوم می‌برند. سیکنرئع در خواست ابوفیس، حاکم مصر شمالی، را در زمینهٔ پیوستن به آنان رد می‌کند و خواهان حفظ استقلال مملکت خود است؛ به همین خاطر، متجاوزان او را از تخت حکمرانی پایین می‌کشند و اقدام به غارت و اشغال شهر می‌کنند؛ اما سیکنرئع ساکت نمی‌نشیند و برای بازپس‌گیری طیبیه دست به قیام می‌زند و تا آخرین قطرهٔ خونسش برای بیرون راندن این متجاوزان تلاش می‌کند. پس از او فرزندش کاموس نیز راه او را ادامه می‌دهد و او نیز جان خود را فدای سرزمینش می‌کند. در نهایت احمس، فرزند کاموس، موفق می‌شود طیبیه را از دست آنان نجات دهد و بار دیگر آزادی را به مصر جنوبی

بازگرداند و این همه تلاش به واسطه حمایت‌های مادری مهربان است که در تمام داستان حضور دارد.

۲-۴- شخصیت‌پردازی در داستان

ادبیات عربی معاصر، تحت تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی جدید مصر وارد مرحله‌ای نوین شد. ستم و استعمار، فضای جامعه را پر کرد و این موضوع بر شخصیت‌پردازی داستان‌نویس‌ها تأثیر نهاد. نویسندگان، اندیشه‌های خود را از طریق شخصیت‌هایی بیان می‌کردند که آنها را با توجه به شرایط موجود خلق می‌کردند. نویسندگان با مراجعه به اسطوره‌ها و حماسه‌های ملت، از قهرمان‌های آنان در داستان‌های خود بهره‌می‌بردند تا احساسات مردم را تحریک نمایند و آنان را در برابر وضعیت موجود به جوش و خروش درآوردند و اعتراض خود را اعلام نمایند؛ بنابراین، ورود قهرمانان ملی به رمان‌ها را می‌توان عکس‌العمل این نویسندگان در برابر شرایط حاکم دانست.

ادبیات نجیب محفوظ نیز مملو از چنین اندیشه‌هایی است. با مطالعه رمان «کفاح طیبه» متوجه خواهیم شد که محفوظ، بیشتر و بهتر از هر نویسنده دیگری از قهرمان‌های ملی بهره برده و از آنان در داستان‌های خود استفاده نموده است. محفوظ در این داستان، از تاریخ باستان و اسطوره‌های مصری الهام گرفته و مبارزات مردم مصر باستان را علیه حکومت به تصویر کشیده است. محفوظ از قهرمان‌های ملی استفاده می‌کند تا به نوعی مردم را به حرکت علیه استعمار و استبداد حاکم بر جامعه تحریک کند؛ زیرا قهرمان ملی در حماسه‌های ملی و رمان معاصر، تجسم شورش‌ها و بشارت به بازگشت حق و عدالت به جامعه مصر است. (همان: ۲۶)

در این داستان نگاه نجیب محفوظ به انسان به گونه‌ای دیگر است. او در دو داستان قبلی یعنی عبث الأقدار و رادویس، انسان را در برابر رخدادهای بزرگ، موجودی ضعیف و بی‌اراده نشان داده است؛ اما در این داستان، تأثیر قضا و قدر بر انسان را رد می‌کند و انسان را به گونه‌ای نشان داده که خود سرنوشت خویش را انتخاب می‌کند و به سوی اهداف

خود در حرکت است (البوجی، ۲۰۰۹: ۲۳۵) و این همان مطلبی است که مصریان در دوره معاصر باید به آن ایمان داشته باشند تا بتوانند خود را از شر بیگانگان برهانند و به استقلال نائل گردند.

سیکنترع حاکم طیبیه، و جانشینانش کاموس و احمس، قهرمانانی ملی هستند که هر یک از جنگاوران، با الگوگیری از آنها به سوی میدان نبرد می‌شتابند و جان خود را در راه دفاع از ملت و میهن فدا می‌کنند. سرتاسر این رمان، آکنده از احساسات ملی نویسنده است که نقش قهرمانان ملی را در داستان برجسته می‌کند.

البته این نکته، تنها در این داستان متجلی نیست؛ بلکه نجیب محفوظ در دیگر داستان‌هایش نیز چنان به توصیف شخصیت‌های مصری و شرایط سیاسی و اجتماعی آن پرداخته که منتقدان ادبی، او را «بالزاک مصر» نام نهاده‌اند: «بالزاک چنان فرانسه و شخصیت فرانسوی را در داستان‌های واقع‌گرای خود آورده که فرانسه را بهتر از مورخان به تصویر کشیده است؛ بنابراین، خواننده، فرانسه را در رمان‌های بالزاک، بهتر از کتاب‌های تاریخ‌نگاران می‌فهمد. این سخن بر نجیب محفوظ نیز صدق می‌کند که او نیز مصر و شخصیت مصری را اینگونه در رمان‌ها و داستان‌های کوتاه خود به تصویر کشیده است.» (محمد موسی، ۲۰۰۵: ۳۹)

سیکنترع، کاموس، احمس، توتشیری و ابوفیس از شخصیت‌های اصلی این داستان هستند. ابوفیس حاکم مصر شمالی و فرد متجاوز است که به زور بر نواحی شمالی مصر تسلط پیدا کرده و در صدد آن است تا مصر جنوبی را نیز به قلمرو خویش اضافه کند و به همین خاطر کسی را نزد سیکنترع حاکم مصر جنوبی می‌فرستد و از او می‌خواهد تا زیر سلطه مصر شمالی برود؛ اما سیکنترع خواسته او را رد می‌کند و با او نبرد می‌کند. سیکنترع، حاکمی است که به میهن خود عشق می‌ورزد و در راه اعتلای آن از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند. او در این راه شجاعانه به مبارزه علیه متجاوزان می‌پردازد تا اینکه در نهایت در این نبرد جان خود را فدای سرزمین خود می‌کند تا جلوی تجاوز ابوفیس را بگیرد. او به عنوان شهید راه وطن، در تمام داستان، بارها نامش تکرار می‌شود و الگوی

شخصیت‌های وطن‌دوست قرار می‌گیرد. نجیب محفوظ شجاعت و ایمان سیکنترع را این گونه به تصویر می‌کشد: «سیکنترع واقعه‌سختی را که در انتظار او و سپاهش بود، درک می‌کرد. اما از آنجا که مردی شجاع و بسیار با ایمان بود لحظه‌ای تردید به دل راه نمی‌داد. نگاهی به آسمان کرد و با صدایی صاف گفت: خداوندا بندگان مخلصت را فراموش نکن. سپس فرمان داد تا سپاهش به طرف دشمن حرکت کنند و خود نیز پیشاپیش همه به راه افتاد.» (محفوظ، ۱۹۹۰: ۴۶)

کاموس فرزند سیکنترع است که پس از شهادت پدر، راه او را ادامه می‌دهد تا سرانجام او نیز به خاطر میهن و ملت خود، جان خویش را تقدیم می‌کند. نویسنده لحظه‌خاک-سپاری کاموس را چنین توصیف می‌کند: «مردان پیرامون کاموس به سجده افتادند و نماز وداع با او را خواندند ... در این هنگام یکی از فرماندهان فریاد برآورد و گفت: دوستان! با کمال تأسف، کاموس شجاع از میان ما رخت سفر بر بست و همانند پدرش در میدان مبارزه و در راه مصر به شهادت رسید ... او در لحظات آخر عمرش و در هنگام جان دادن به ما توصیه کرد که تا سقوط دشمن از مبارزه دست نکشیم و دشمنان را از دیارمان بیرون برانیم.» (همان: ۱۶۰) احمس، فرزند و جانشین کاموس، نیز راه پدر و پدربزرگ خود را ادامه می‌دهد و سربلندی میهن و اعتلای ملت مصر بزرگ‌ترین هدف او در زندگی است. با مراجعه به این گفت‌وگوی میان احمس و دیگر شخصیت‌های داستان به عمق محبوبیت وی در میان مردم طیبه پی می‌بریم: «بزرگ قوم گفت: این مولای ما احمس فرزند پادشاه مصر، آزادکننده و حمایت‌کننده آن، شاخه‌رعنای آن درخت تنومند و بلندی است که ریشه‌اش در راه طیبه خشک شد. او کسی است که آمدنش برای ما رحمت است ... احمس لبخندی زد و گفت: ای قوم با عزت من خوش آمدید. آرزوهای شما آرزوی من، دردهای شما درد من و رنگ صورتتان رنگ من است.» (همان: ۱۹۶)

نویسنده با خلق شخصیت احمس، تلاش کرده تا تصویر یک قهرمان را در ذهن مخاطب ایجاد کند و او را وادار سازد تا نسبت به مسایل سیاسی دوران خود آگاه شود و روح مبارزه‌طلبی را در وجود او بیدار نماید. همچنین پیروزی احمس بر قبایل هکسوس و بیرون

راندن آنان از مصر به پیروزی انقلاب ملی و بیرون کردن انگلیس از این کشور در سال ۱۹۵۲ اشاره دارد. (موسی، ۱۹۶۸: ۷۳) صاحب‌نظران قبائل هکسوس را نماد انگلیس و احمس را تجسم روح مبارزه مردم مصر در برابر استعمار انگلیس دانسته‌اند. (محمد سعید، ۱۳۷۸: ۱۴)

شخصیت دیگری که در این داستان حائز اهمیت است «توتشیری» است که در سراسر رمان حضور دارد و انگیزه‌های نیرومند روحی و ملی به این مبارزان می‌دهد. نجیب محفوظ او را در داستان این گونه معرفی می‌کند: «توتشیری شصت سال سن داشت و آثار بزرگی، شرافت و هیبت در ظاهر او پیدا بود، همواره با او در امور مهم مشورت می‌شد و قلبش امید و روحیه مبارزه را به اطرافیان الهام می‌کرد. توتشیری در اوقات فراغت به مطالعه می‌پرداخت.» (همان: ۲۴) با نگاهی به شخصیت توتشیری و بررسی نقش او در رخدادهای داستان می‌توان به هدف نویسنده و انگیزه او برای خلق این شخصیت پی برد. او در واقع، نماینده مادران مصر در دوران معاصر است که در عمق این داستان جای گرفته‌است. او به عنوان یک مادر مهربان و عاشق وطن، فرزندان خود را به آزاد کردن مصر تشویق می‌کند. «در این داستان، نماد مصر در دو شخصیت متجلی می‌شود: یکی احمس قهرمان که بُعد مبارزه عملی را در مصر نشان می‌دهد و دیگری، توتشیری مادر که نشانه روح شکلیا و الهام بخش مصر است.» (محمد سعید، ۱۳۷۸: ۱۴)

توتشیری نماد حکمت و پایداری و اندیشه استوار است که مبارزان در مواضع دشوار به او مراجعه می‌کنند. او کسی است که روحیه مبارزه و عشق به وطن را در همه مبارزان برمی‌انگیزد. (البوجی، ۲۰۰۹: ۲۳۳) او مادر سیکنر است که سال‌های سال به تربیت فرزندان خود اهتمام ورزیده و آنان را چنان تربیت نموده که هیچ هدفی جز سربلندی سرزمین و ملت خود در سر ندارند. او همواره مشاور فرزندان خود در امور مملکتی است؛ زیرا در این باره صاحب چنان تدبیری است که تمام مصریان جنوب به او افتخار می‌کنند. همه مردان و زنان مصر جنوبی او را می‌شناسند و دوستش دارند و بسیاری از مواقع به اسم او سوگند یاد می‌کنند. او مادر مقدسی است که همه را برای بیرون راندن قبایل هکسوس

تشویق می‌کند و معتقد است که بزرگ‌ترین هدف آنان باید آزاد کردن سواحل نیل از دست این متجاوزان باشد.

۲-۵- تاریخ وسیله‌ای برای بیان اندیشه‌های ضداستعماری

بدون تردید، نویسندگان رمان‌های تاریخی بر اساس اهداف فکری خود، به تحلیل تاریخ می‌پردازند و در این راه ممکن است مطالبی به وقایع تاریخی اضافه کنند؛ زیرا یک ادیب، تاریخ را بازنویسی نمی‌کند؛ بلکه یک مطلب ادبی می‌نویسد که در آن تحیل ادبی، خلاق است. (البوجی، ۲۰۰۹: ۲۱۰)

رمان‌های نجیب محفوظ با هدف تعلیم تاریخ یا سرگرمی نیست؛ بلکه او از آن به عنوان سپری استفاده می‌کند تا به مسایل سیاسی و اجتماعی معاصر پردازد و در عین حال، خود را از تعرض حکومت حفظ کند.

انتخاب زمان در داستان‌های نجیب محفوظ بسیار دقیق و هدفمند است و نجیب محفوظ آن را به منظور اشاره به اوضاع سیاسی و اجتماعی مصر به کار برده است. او در داستان‌های خود سعی کرده تا زمانی را انتخاب کند که بتواند در آن، وقایع و رویدادهای مهم معاصر مصر را منعکس کند؛ زیرا دوره‌ای که نجیب محفوظ در آن قرار داشت، وضعیت به گونه‌ای بود که به راحتی نمی‌توانست به بیان احساسات و دیدگاه‌های خود پردازد و از شرایط موجود انتقاد کند. وضعیت سیاسی کشور به نویسندگان اجازه نمی‌داد هر چیزی را که می‌خواهند بنویسند. در این دوران، مصر گرفتار حکومتی استبدادی بود و خشونت و اختناق در آن موج می‌زد. در چنین فضای خفقان‌آوری نوشتن علیه حکومت کار بسیار سختی بود. در این دوره مطبوعات مجال کمتری برای فعالیت داشتند و قیام‌ها سرکوب می‌شدند و با هر حرکتی بر ضد حکومت، مقابله می‌شد.

در این وضعیت دشوار، نویسنده‌ای چون نجیب محفوظ به راحتی نمی‌توانست به بیان انتقادات خود از وضعیت حاکم پردازد. از سویی دیگر، اعتقاد او به وظیفه یک ادیب او را بر آن می‌داشت تا نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی کشور بی‌توجه نباشد.

به همین منظور محفوظ در ابتدا، از دوران مصر باستان بهره برد تا با استفاده از یک نوع نماد تاریخی به چاره‌جویی شرایط موجود پردازد؛ به عبارت دیگر، هدف محفوظ از به-کاربردن زمان گذشته، اشاره به اوضاع سیاسی و اجتماعی معاصر و انتقاد از وضعیت حاکم بر جامعه کنونی مصر بود. نجیب محفوظ خود نیز به این واقعیت اقرار کرده که هدف از رمان‌های تاریخی، بیان رویدادهای تاریخ معاصر مصر است. (حافظ، ۲۰۰۶: ۵۸)

زمان در داستان‌های نجیب محفوظ یک دوره نامشخص و بی‌اهمیت نیست؛ بلکه نویسنده بسیار تلاش کرده تا دوره‌ای زمانی را انتخاب کند که با پیام داستان کاملاً هماهنگ باشد و این موضوع به اندیشه استعمارستیزی در ذهن نویسنده برمی‌گردد. (حافظ، ۲۰۰۶: ۵۸).

نجیب محفوظ در این داستان به بیان یک دوره تاریخی می‌پردازد که مردم علیه اشغالگران بیگانه به پا خاستند و شورش کردند و در نهایت موفق به بازپس‌گیری سرزمین خود از آنان شدند. نجیب محفوظ با بهره‌گیری از این دوره تاریخی علاوه بر تحریک مردم علیه استعمار و تجاوز بیگانگان به دنبال آگاه‌ساختن مصریان نسبت به گذشته پر افتخار خود است. او به نوعی به دنبال احیای عظمت مصر باستان است که در آن دوره رواج زیادی یافته بود. گسترش ملی‌گرایی و کشفیات باستان‌شناسی نیز بر تقویت این تفکر تأثیر زیادی گذاشت. (همان: ۴۰۰)

۲-۶- پیام داستان

به طور کلی پیام اصلی این رمان را می‌توان در سه موضوع زیر خلاصه نمود:

۲-۶-۱- دفاع از شرافت ملی و ستایش شهادت در راه وطن

رد خواسته‌های بیگانگان و دفاع از شرافت ملی یکی از مهم‌ترین مضامینی است که نجیب محفوظ وارد این داستان کرده به گونه‌ای که نویسنده هر جا فرصتی می‌یابد این اندیشه‌ها را به ذهن خواننده انتقال می‌دهد؛ به طوری که سرتاسر رمان از احساسات ضد استعماری نویسنده موج می‌زند. نویسنده در این داستان اشاره می‌کند که چگونه

بیگانگان به سرزمین مصر طمع ورزیده‌اند و در پی تاراج آن هستند. وی در این داستان با صراحت بیان می‌کند که مصریان باید در برابر این خواسته‌های بیگانگان بایستند و سرزمین خود را از شر آنان حفظ نمایند: «قبایل هکسوس نسبت به آزادی و شرافت ما طمع ورزیده‌اند و در برابر آن، مرگ برای ما بسیار آسان ولذت بخش است ... ابوفیس با حرص و طمع به عزت قوم ما چشم دوخته و می‌خواهد ما جنوبیان را نیز چون قبایل شمالی به ذلت کشاند ما باید خواسته‌های آنان را رد کنیم و در برابر آنان بایستیم ... و آنقدر بجنگیم تا دشمن را از مرزهایمان بیرون برانیم.» (محفوظ، ۱۹۹۰: ۲۱ و ۲۲)

نجیب محفوظ در جای جای داستان به ستایش دفاع از کشور می‌پردازد و مردم را به مبارزه در راه آزادی کشور فرا می‌خواند: «ای مردان طیبه! در این لحظه که من با شما سخن می‌گویم، شاید دشمن لشکر خود را تا مرزهای ما رسانده باشد. پس همگی برای مبارزه آماده باشید و شعار هر یک از شما این باشد که نهایت تلاشش را به کار گیرد تا سپاه ما برای مبارزه نیرومند گردد و ثابت قدم باشد» (همان: ۲۹). این داستان چنان مایه‌هایی از عواطف، احساسات ملی و روح مبارزه ضد بیگانگان را در خود دارد که سید قطب، با افتخار تمام در مورد آن چنین می‌گوید: «این داستان، داستان استقلال مصر به دست احمس بزرگ است که بعد از استعمار بیگانگان تحقق یافت. داستان ملی‌گرایی مصری به معنای واقعی کلمه ... اگر قدرت آن را داشتیم، این داستان را به دست تمام جوانان می‌دادم و برای هر خانه، یک نسخه را به رایگان چاپ و توزیع می‌کردم و برای نویسنده آن چنان مراسم بزرگداشتی برگزار می‌کردم که در مصر بی‌نظیر باشد.» (النقاش، ۱۹۹۵: ۲۷۵-۲۷۷)

کشته شدن سیکنترع پادشاه، تأثیر شگرفی بر فضای رمان گذاشت و شخصیت‌ها دائماً در مورد او صحبت می‌کنند، نویسنده می‌خواهد به مخاطبان خویش بفهماند که اگر کسی برای میهن خود جان خود را فدا کند، همیشه در یادها خواهد ماند. در این راستا نویسنده شخصیت‌های داستانش را به گونه‌ای خلق کرده که افکارشان از اندیشه‌های ضد استعماری موج می‌زند، و مردن در راه وطن را بسیار لذت بخش می‌دانند: «شهادت نزد ما، در روی این خاک مقدسی که با خون پادشاه شهید ما، سیکنترع، مزین شده بسیار شیرین است.»

(همان: ۶۴) این فریادها برخاسته از اعماق دل‌هایی است که روزی در یک نبرد پادشاه، حکومت و مملکت خود را از دست داده‌اند و اکنون به هیچ وجه راضی به زندگی کردن در زیر بندگی حکومتی بیگانه نیستند. همچنین با وجود شکست مصریان در برابر متجاوزان و آواره شدن خاندان سیکنرغ شهید، امید در دل مصریان همواره زنده است: «هرگز طیه را تسلیم دشمن نکنید و باید آنقدر مبارزه کنیم تا همچون پادشاه شهیدمان بمیریم. اگر چنانچه در این راه پیروز نشدیم شهر را خراب می‌کنیم و آن را به آتش می‌کشیم تا چیزی باقی نماند که ابوفیس از آن سودی برد» (همان: ۶۶). شخصیت‌های «کفاح طیه» مبارزان نستوهی هستند که برای کشور خود آماده هر نوع فداکاری هستند و لحظه شماری می‌کنند تا دشمن متجاوز را از خاک خود بیرون برانند: «ما فردا با مردانی مبارزه خواهیم کرد که چهره مرگ را در نبرد با ما می‌بینند در حالیکه ما در این راه از هیچ کس باکی نداریم.» (همان: ۱۵۶)

مردن در راه وطن یکی از تصاویر زیبای این داستان است که نویسنده با هدف القای آن در ذهن مخاطب، بارها آن را در قالب جملاتی احساسی بیان می‌کند و سعی بر آن دارد تا یک تابلوی زیبا از آن ارائه دهد و به همین خاطر آن را شریف‌ترین نوع مرگ خوانده است: «هر کسی از ما در این مبارزه جان خود را از دست دهد به شریف‌ترین نوع مرگ مرده است و آنانی که زنده می‌مانند با عزت‌ترین نوع زندگی را ادامه خواهند داد.» (همان: ۱۴۷)

۲-۶-۲- آزادسازی مصر و بیرون راندن متجاوزان

صحبت از آزادسازی مصر و فداکاری برای آن به عنوان پیام اصلی داستان بارها تکرار شده و در جای‌جای داستان موج می‌زند. نویسنده در طول داستان ضمن یکسان‌سازی احساسات و عواطف شخصیت‌ها، طمع متجاوزان به مصر را به تصویر می‌کشد و در کنار آن، شجاعت مصریان را نیز می‌ستاید. او مصریان را مردمانی شجاع می‌خواند که هیچ‌گاه از مرگ نه‌راسیده‌اند و برای رسیدن به آرمان‌های خود مبارزه کرده‌اند. از جمله این موارد

سخنان سیکنترع خطاب به مردم طیبه است: «ما ملتی هستیم که هیچ‌گاه به خاطر ترس به چیزی گردن نهاده‌ایم و به جنگ خوش آمد می‌گوییم ... شمالیان دو‌یست سال بهترین سرزمین‌ها را به غارت برده‌اند و مردان را به ذلت کشانده‌اند. اما جنوبیان در این دو‌یست سال برای هدف والای خود جنگیده‌اند. اکنون آیا آنان در برابر اولین تهدید از هدف خود منصرف می‌شوند و از رسیدن به آن روی برمی‌گردانند؟» (همان: ۲۳) در بخش دیگری از داستان، احمس می‌گوید: «بی‌گمان من آمده‌ام تا شما و مصر دربند را نجات دهم ... اطمینان داشته باشید که دوران ستم، بندگی و تازیانه به سر آمده و دیگر باز نخواهد گشت و شما از امروز به بعد چون سرورانی آزاد زندگی خواهید کرد ... و سرزمین و خانه‌هایتان به شما برگردانده می‌شود و کسانی که آنها را از شما گرفته‌اند به تاریکی‌های زندان خواهند افتاد.» (همان: ۱۵۲)

در پایان داستان که احمس در نبرد پیروز می‌شود و مصر را آزاد می‌کند. نویسنده از زبان احمس احساسات ملی خود را بیان می‌کند: «من سوگند می‌خورم که مصر را برای مصریان قرار دهم، پس شعار شما هم در حکومت این سرزمین همین باشد ... پس از امروز به بعد، هیچ‌کس جز یک مصری بر آن حکومت نخواهد کرد و کسی جز مصریان مالک آن نخواهند بود ... مصریان همه در برابر قانون یکسانند و همه با هم برابرند؛ مگر کسی که از لحاظ شرافت از دیگری برتر باشد.» (همان: ۱۶۱)

۲-۶-۳- آگاه ساختن زنان مصری در برابر نفوذ استعمار

نجیب محفوظ در این داستان با استفاده از شخصیت توتشیری به بیان نقش مهم زنان در برابر نفوذ استعمار می‌پردازد. او زنان را نیز در سرنوشت کشور سهیم می‌داند و آنان را نقطه اتکای مبارزه می‌داند. نقش توتشیری به عنوان مادری مهربان و زنی آگاه و اهل مطالعه در این زمینه بسیار مشهود است. او همواره عشق اطرافیان خود را به مصر بیشتر می‌کند و نفرت به بیگانگان را در دل آنان می‌پروراند. توتشیری همیشه در تلاش است تا به همه بفهماند که هدف والای مصریان باید آزاد کردن مملکت از شر مستبدان و مستعمران باشد. محفوظ در

این داستان توتشیری را مادر مقدّسی می‌نامد که «همچون آتشی مقدّس همواره به دل‌ها گرما می‌بخشد و امیدها را زنده نگه می‌دارد.» (همان: ۲۵) در جای دیگری از داستان، محفوظ از زبان توتشیری می‌گوید: «ای فرزندان عزیزم! بدانید که هیچ‌گاه تسلیم ناامیدی نشده‌ام. سیکنترع نیز در آخرین روزهای عمرش ما را از یأس و ناامیدی برحذر داشت. همواره از پروردگار می‌خواهم که آنقدر به من عمر دهد تا بار دیگر سرزمین طیبه را ببینم ... و من این روز را بعد از پیوستن شما جوانان به مبارزان، بسیار نزدیک می‌بینم» (همان: ۱۴۳). توتشیری همواره به میان سربازان می‌رفت و تمرینات آنان را نگاه می‌کرد و با هم‌متی خستگی‌ناپذیر با سخنانی حماسی به آنان دل‌گرمی می‌داد.

توتشیری در این داستان نماد زنان نستوه و مادران مهربانی است که برای بیرون راندن متجاوزان از کشور، یک اصل اساسی به شمار می‌آیند. محفوظ با خلق این شخصیت در داستان، زنان مصری را به مبارزه علیه استعمار دعوت می‌کند و آنان را متوجّه نقش مهم خود در جامعه می‌کند. بر اساس این داستان می‌توان این چنین استدلال کرد که نجیب محفوظ اعتقاد دارد که قیام علیه استعمار علاوه بر مردانی مبارز، به زنانی آگاه و مادرانی با جرأت نیاز دارد تا راه خود را به کمال برساند و نتیجه مطلوب را به دست آورد. این اندیشه محفوظ در نامه توتشیری به احمس به اوج می‌رسد و با تحریک احساسات و عواطف مخاطبان، نقش زنان در مبارزه علیه استعمار را به خوبی به تصویر می‌کشد: «خبر شهادت کاموس و پیروزی سپاهش برای من محبوب تر از خبر شکست کاموس و زنده ماندن اوست.» (همان: ۱۸۲)

۳- نتیجه‌گیری

نجیب محفوظ در این داستان با استفاده از نمادهای تاریخی به بررسی و تحلیل اوضاع سیاسی و اجتماعی مصر در دوره معاصر می‌پردازد.

نویسنده با به تصویر کشیدن چهره قهرمانان در یک دوره تاریخی، در صدد تحریک ملت مصر جهت مبارزه با استعمار و بیگانگان است تا با الهام از گذشته با عظمت و با

شکوه خود، بتوانند از دست استعمار و نظام فاسد پادشاهی رها شوند و بار دیگر، عزت و استقلال گذشته خود را به دست آورند.

می توان گفت رمان کفاح طیبه بازتابی از آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَتْ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بَأَنفُسِهِمْ» است که بیان کننده سنت الهی حاکم بر جهان است که رهایی هر ملتی از زیر یوغ استعمار و ستمگران به دست خود آنان رقم زده خواهد شد.

محفوظ در این رمان با استفاده از گفت و گوی میان شخصیت های داستان به بیان افکار و اندیشه های ضد استعماری خود می پردازد تا این تفکر را به خواننده انتقال دهد؛ لذا سراسر داستان لبریز از احساسات ملی و اندیشه های ضد استعماری است.

نجیب محفوظ در این داستان با استفاده از شخصیت توتشیری مادر که می تواند نماد زنان مصر باشد، زنان مصر را متوجه وظیفه سنگین خود در قبال کشور می نماید. وی با استفاده از شخصیت توتشیری این موضوع را به مخاطب القا می کند که یک زن مصری باید آگاه، اهل مطالعه، شجاع و فداکار باشد تا در برابر استعمار بایستد و با آن مبارزه کند.

فهرست منابع

کتابها

۱. أبوهيف، عبدالله. (۲۰۰۷). **نجيب محفوظ بعيون سورية**. دمشق: منشورات البيئة العامة السورية للكتاب.
۲. بشارت آفکند، امير. (۱۳۸۷). **ترجمة بخش اول كتاب الرمز و الرمزية في ادب نجيب محفوظ**. تهران: دانشگاه تهران.
۳. حافظ، صبرى. (۲۰۰۶). **اتحدث اليكم**. بيروت: دارالعودة.
۴. الركابي، جودت. (۱۹۹۶). **الادب العربي من الانحدار الى الازدهار**. طبعة ثانية. دمشق: دارالفكر.
۵. شكيب انصاري، محمود. (۱۳۸۲). **تطور الادب العربي المعاصر**. چاپ سوم. اهواز: دانشگاه شهيد چمران.

٦. ضيف، شوقى. (١٩٧٠). البطولة فى الشعر العربى الحديث. الطبعة الثانية. قاهره: دارالمعارف.
٧. طه بدر، عبدالمحسن. (١٩٦٨). تطور الرواية العربية الحديثه فى مصر (١٨٧٠-١٩٣٨). الطبعة الثانية. قاهره: دارالمعارف.
٨. العنانى، سلوى. بى تا، نجيب محفوظ امير الرواية العربية.
٩. الغيطانى، جمال. (١٩٨٠). نجيب محفوظ يتذكر. بيروت: دارالمسيره.
١٠. الفاخورى، حنا. (١٩٨٦). الجامع فى تاريخ الادب العربى. بيروت: دارالجيل.
١١. محفوظ، نجيب. (١٩٩٠). كفاح طبيه. قاهره: دار الشروق.
١٢. محمد سعيد، فاطمة الزهراء. (١٣٧٨). سمبوليسم در آثار نجيب محفوظ. ترجمة نجمه رجائى. مشهد: دانشگاه فردوسى.
١٣. محمد عبدالجليل، ژان. (١٣٨١). تاريخ ادبيات عرب. ترجمة آذرتاش آذرنوش. چاپ چهارم. تهران: انتشارات امير كبير.
١٤. محمد موسى، مصطفى. (٢٠٠٥). نجيب محفوظ ... نوبل. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
١٥. مرتاض، عبدالملك. (١٩٩٨). فى نظرية الرواية. كويت: عالم المعرفة.
١٦. النقاش، رجا. (١٩٩٥). فى حب نجيب محفوظ. قاهره: دارالشروق.
- مقالهها:**
١٧. البوجى، محمد. (٢٠٠٩). روايات نجيب محفوظ التاريخية. مجلة جامعة الأزهر، جلد ١، شماره ٢، صفحه ٢١٠ تا ٢٣٥.
١٨. حافظ، صبرى. (١٩٣٦). الإتجاه الروائى الجديد عند نجيب محفوظ. مجلة الآداب، سال يازدهم، شماره ١١، صفحه ١٩٨ و ٥٨.
١٩. السعيد، حمدى. (١٩٨٥). نجيب محفوظ بين الرومانتيكية و الواقعية. مجلة الآداب، سال سوم، شماره ٢، صفحه ١٣٥.

٢٠. عبدالغنى، مصطفى. (١٩٩٤). الاتجاه القومى فى الرواية. كويت، عالم المعرفة.
٢١. محمد عطيه، احمد. (١٩٦٩). نجيب محفوظ و ثورة ١٩١٩. مجلة المعرفة، شماره ٨٨ صفحه ١٩.
٢٢. موسى، فاطمه. (١٩٦٨). نجيب محفوظ و تطور فن الرواية فى مصر. مجلة الكاتب، شماره ٨٦ صفحه ٧٣.

